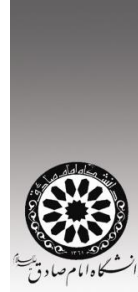


بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

()



آشنایی با قرآن

خلاصه آثار شهید مطهری، دفتر پنجم

ناشر: دانشگاه امام صادق علیه السلام

طرح جلد: محمد فدایی

صفحه‌آرایی: محمد روشنی

شمارگان: ۵۰۰۰

چاپ دهم: زمستان ۸۸

چاپ و صحافی: زلال کوثر

قیمت: ۶۰۰۰ تومان

شابک: ۹۶۴-۹۲۷۳۳-۸-۷

ISBN: 964-92733-8-7

حق چاپ و نشر محفوظ است.

تهران، بزرگراه شهید چمران، پل مدیریت، دانشگاه امام صادق علیه السلام، ص.پ، ۱۵۹-۱۴۶۵۵ تلفن: ۸۸۳۷۰۱۴۲

عنوان و نام پدیدآور	: آشنایی با قرآن / تهیه‌کننده مرکز تحقیقات دانشگاه امام صادق علیه السلام (فعالیت‌های دانشجویی)
مشخصات نشر	: تهران: دانشگاه امام صادق (ع)، ۱۳۸۰.
مشخصات ظاهری	: ده، ص ۳۹۰
فروست	: (خلاصه آثار شهید مطهری؛ دفتر پنجم) (انتشارات دانشگاه امام صادق (ع) ۱۰)
شابک	: ۹۶۴-۹۲۷۳۳-۸-۷-۶۰۰۰ ریال
وضعیت فهرست نویسی	: فهرست‌نویسی قبلی
یادداشت	: "این اثر یکی از درسنامه‌های اصول عقاید دانشگاه امام صادق علیه السلام است"
یادداشت	: فهرست‌نویسی براساس اطلاعات فیبا.
رده بندی کنگره	: ج ۶م، خ ۷/۸، ۲۳۳ BP
رده بندی دیویی	: ۲۹۷/۹۹۸
شماره کتابشناسی ملی	: ۸۰-۲۴۶۰۹ م

فهرست مطالب

مقدمه مرکز تحقیقات دانشگاه امام صادق علیه السلام ۹

خلاصه کتاب «آشنایی با قرآن، جلد اول»

شناخت قرآن.....	۱۳
اقسام شناخت قرآن.....	۱۴
الف - شناخت سندی یا انتسابی.....	۱۴
ب - شناخت تحلیلی.....	۱۵
ج - شناخت ریشه‌ای.....	۱۶
اصولتهای سه گانه قرآن.....	۱۷
شرایط آشنایی با قرآن.....	۱۷
آیا قرآن شناختنی است؟.....	۱۹
فصل اول: شناخت تحلیلی قرآن.....	۲۲
قرآن خود را چگونه معرفی می‌کند؟.....	۲۲
آشنایی با زبان قرآن.....	۲۳
مخاطب‌های قرآن.....	۲۵
فصل دوم: عقل از دیدگاه قرآن.....	۲۶
دلایل سندیت عقل.....	۲۶
الف - دعوت به تعقل.....	۲۷

- ب - استفاده از نظام علی و معلولی..... ۲۷
- ج - فلسفه احکام..... ۲۷
- د - مبارزه با لغزش‌های عقل..... ۲۸
- منشأهای خطا از نظر قرآن..... ۲۸
- فصل سوم: نظر قرآن درباره قلب..... ۲۹
- خصوصیات قلب..... ۳۰
- تفسیر سوره حمد..... ۳۲
- تفسیر سوره بقره..... ۴۴

خلاصه کتاب «آشنایی با قرآن، جلد ۳»

- تفسیر سوره انفال..... ۶۹
- تفسیر سوره توبه..... ۱۰۸

خلاصه کتاب «آشنایی با قرآن، جلد ۴»

- تفسیر سوره نور..... ۱۱۳

خلاصه کتاب «آشنایی با قرآن، جلد ۵»

- تفسیر سوره زخرف..... ۱۵۶
- تفسیر سوره دخان..... ۱۷۳
- تفسیر سوره جاثیه..... ۱۸۸
- تفسیر سوره فتح..... ۱۹۹
- تفسیر سوره قمر..... ۲۰۵

خلاصه کتاب «آشنایی با قرآن، جلد ۶»

- تفسیر سوره الرحمن..... ۲۱۴
- تفسیر سوره واقعه..... ۲۳۴
- تفسیر سوره حدید..... ۲۴۶
- تفسیر سوره حشر..... ۲۵۴
- تفسیر سوره ممتحنه..... ۲۶۹

فهرست مطالب • ۷

خلاصه کتاب «آشنایی با قرآن، جلد ۷»

۲۸۱	تفسیر سوره صف
۲۹۰	تفسیر سوره جمعه
۳۰۷	تفسیر سوره منافقون
۳۲۰	تفسیر سوره تغابن

خلاصه کتاب «آشنایی با قرآن، جلد ۸»

۳۴۳	تفسیر سوره طلاق
۳۵۸	تفسیر سوره تحریم
۳۶۹	تفسیر سوره ملک
۳۹۱	تفسیر سوره قلم
۴۱۵	کتابنامه

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الحمد لله الذي هدانا لهذا وما كنا لنهتدي لولا أن هدانا الله

از جمله ابعاد مهم شخصیت اسلامی و علمی متفکر شهید استاد مطهری، عنایت تام و تمام ایشان به قرآن و روایات در مقام بحث و بررسی‌های علمی می‌باشد. انتقاد استاد مطهری به برخی از روشنفکران این بود که در مباحث اسلامی، یا اصلاً به قرآن و روایات مراجعه نمی‌کنند و یا در صورت مراجعه، آن‌ها را مطابق دیدگاه‌های خاص خود، تفسیر به رأی می‌کنند، تفسیری که با مجموع تعالیم اسلامی ناسازگار است. اهمیت ارجاعات و استنادات قرآنی و روایی استاد مطهری نیز در همین نکته نهفته است که علاوه بر کمیت و گستره وسیع این ارجاعات، به خاطر جامعیت و تسلط فوق‌العاده ایشان بر ابعاد مختلف تعالیم اسلام، هیچ یک از آن‌ها از چهارچوب معارف اسلامی خارج نشده است.

استاد مطهری اولاً در تمام آثار خود و در جای جای مباحث و موضوعات برای بیان دیدگاه اسلام از آیات و روایات استفاده کرده است - که با تورق و سیری سریع در آثار ایشان می‌توان این حقیقت را مشاهده کرد - و ثانیاً به‌طور جداگانه و مستقل جلسات خاصی را به موضوع تفسیر قرآن اختصاص می‌دادند، به طوری که این جلسات هفتگی سال‌ها ادامه داشت و حجم زیادی از آیات قرآن توسط ایشان تفسیر شد.

برای معرفی آثار تفسیری استاد مطهری که در سلسله کتاب‌هایی تحت عنوان **آشنایی با قرآن** به چاپ رسیده اشاره به نکاتی را مفید می‌دانیم.

جلد اول **آشنایی با قرآن** صورت مکتوب و ویرایش شده پنج سخنرانی استاد مطهری است که در سال ۱۳۵۲ در دانشگاه صنعتی شریف ایراد شده است.

این سخنرانی‌ها با عنوان «شناخت قرآن» بنا بود مقدمه‌ای باشد بر یک سلسله از مباحث عمیق در باب معارف قرآنی که با شروع اعتصاب‌های دانشجویی و تعطیل دانشگاه، این بخش از کار ناتمام ماند و تنها همان چند جلسه سخنرانی که دستمایه این یادداشت‌ها است به یادگار باقی ماند.^۱

دیگر مجلدات کتاب **آشنایی با قرآن**، حاصل سلسله گفتارهایی است که استاد مطهری در طول چندین سال در جلسات هفتگی «تفسیر قرآن» در مسجد یا منازل برخی از مؤمنین ایراد نموده و از آن جا که شرکت‌کنندگان در این جلسات، بیشتر از توده مردم بوده‌اند، استاد مطهری به مباحث عمیق و تخصصی نپرداخته و به یک تفسیر عمومی اکتفا نموده‌اند و چنین تلقی می‌شود که هدف استاد تنها «آشنایی» مخاطبان با قرآن بوده است.^۲

از مجموعه موجود تنها مجلد دوم یعنی تفسیر سوره حمد و قسمتی از سوره بقره، پس از بازنویسی به رؤیت استاد رسیده و شهادت جانگداز ایشان مانع ادامه این کار گردید.

جلد سوم کتاب **آشنایی با قرآن** مشتمل بر تفسیر آیاتی از سوره‌های انفال و توبه است که توسط استاد مطهری طی چهارده جلسه از تاریخ ۱۳۴۹/۸/۸ تا ۱۳۵۰/۲/۲۳ در شب‌های جمعه در مسجد الجواد تهران ایراد شده است و از قرار معلوم نوارهای این جلسات موجود نیست و کتاب فعلی تنظیم متونی است که در همان زمان از نوار استخراج شده و در اختیار استاد گذاشته شده است.

جلد چهارم این مجموعه حاوی سیزده جلسه تفسیر سوره نور است که در سال ۱۳۴۹ در مسجد الجواد ایراد شده است. جلد پنجم، تفسیر بخشی از سوره‌های زخرف، دخان، جائیه، فتح و قمر را در بردارد که استاد مطهری در جلسات هفتگی خانگی در قلعهک تهران بیان نموده‌اند. جلد ششم، تفسیر سوره‌های الرحمن، واقعه، حدید، حشر و ممتحنه و جلد هفتم، تفسیر سوره‌های صف، جمعه، منافقون و تغابن و بالأخره جلد هشتم، مشتمل بر تفسیر سوره‌های طلاق، تحریم، ملک و قلم است.

۱. آشنایی با قرآن، ج ۱ و ۲، ص ۵-۶.

۲. همان، ج ۱ و ۲، ص ۷۲.

علی‌رغم این که ناشر محترم آثار استاد مطهری، در جایی گفته که بیش از نیمی از قرآن توسط استاد در جلسات هفتگی مختلف تفسیر شده^۱ و علاوه بر یادداشت‌های فراوان و متن‌های پیاده شده بسیاری از جلسات، حدود ۱۵۰ ساعت نوار از جلسات تفسیر ایشان باقی است^۲، اما متأسفانه آنچه تاکنون شاهد بوده‌ایم، طی ۲۲ سال گذشته، از آغاز چاپ جلد اول و دوم آشنایی با قرآن تاکنون تنها هشت جلد از این مجموعه به چاپ رسیده که گاهی فاصله چاپ دو مجلد به ۵ سال و ۶ سال نیز رسیده است. در جایی دیگر ذکر شده متن ویرایش شده مربوط به تفسیر سوره‌های جزء ۲۹ و ۳۰ تنظیم و آماده نشر شده است^۳، اما متأسفانه هنوز در اختیار مشتاقان آثار استاد قرار نگرفته است. امیدواریم مجموعه جلسات تفسیر و بلکه تمام آثار استاد مطهری هر چه زودتر برای استفاده جامعه علمی و مذهبی کشور به چاپ برسد.

اما درباره مجموعه حاضر به عنوان دفتر پنجم از خلاصه آثار استاد مطهری نیز نکاتی شایسته تذکر است. همان‌طور که در مقدمه دفتر اول ذکر شد، شیوه ما در تلخیص آثار استاد چنین است که تمام نکات اصلی را که به عنوان موضوع و مطلب مهم و مستقلاً در سیر استدلالی کتاب به آن اشاره شده، در متن خلاصه منعکس کرده‌ایم و توضیحات بیشتر، داستان‌ها و مثال‌ها و... را حذف نموده‌ایم. گرچه طبعاً این کار بویژه در موضوعات اخلاقی - که بخش زیادی از مباحث قرآنی و تفسیری استاد نیز از همین نسخ است - از جذابیت و لطف سخن می‌کاهد و هرگز نمی‌توان و نباید تصور کرد مطالعه خلاصه‌ها، خواننده را از مطالعه اصل کتاب‌ها بی‌نیاز می‌کند، اما در عین حال امیدواریم و قصد آن داشته‌ایم که با بیان استاد و دقتی که در نقل مطالب اصلی ایشان داشته‌ایم با تدوین این مجموعه در راه ترویج آرای این متفکر بزرگ اسلامی، خدمتی به جامعه دینی و علمی کرده باشیم.

۱. همان، ج ۵، ص ۱۰.

۲. آشنایی با قرآن، ج ۴، ص ۵.

۳. همان، ج ۲، ص ۷۳.

برای دقت بیشتر در نقل مطالب، نکات تفسیری هر سوره را به تفکیک آیات ذیل آیه مربوط آورده‌ایم. به این ترتیب که ابتدا آیه مورد نظر ترجمه و در نهایت نکات تفسیر آمده است. به جهت یکسان‌سازی ترجمه‌ها و به علت این که در بیشتر موارد استاد مطهری به طور جداگانه به ترجمه آیات اشاره نکرده است، در این دفتر از ترجمه آیت الله العظمی مکارم شیرازی استفاده کرده‌ایم، البته بجز موارد نادر که به خاطر اختلاف نظر با رأی استاد مطهری نکته مورد نظر استاد را در ترجمه منعکس نموده‌ایم.

در برخی از سوره‌ها به خاطر ضبط نشدن نوار یا مفقود شدن یا افتادگی آن، بخشی از مطالب استاد در دست نیست. در مواردی که آیات حذف شده در حد یکی - دو آیه بوده‌اند به جهت حفظ سیاق و پیوستگی مطالب، آیه و ترجمه آن افزوده شده است. در مورد تفسیر سوره منافقون تذکر این نکته ضروری است که در جلد هفتم آشنایی با قرآن تفسیر این سوره به صورت ناقص و از آیه ۵ به بعد آمده است. اما از آن جا که متن کامل تفسیر این سوره در سال ۱۳۵۹ توسط حزب جمهوری اسلامی منتشر شده بود، از این متن در تلخیص حاضر استفاده شده است.

مرکز تحقیقات دانشگاه امام صادق علیه السلام
علی اصغر خندان

شناخت قرآن

شناخت قرآن، برای هر فرد عالم به‌عنوان یک عالم و برای هر فرد مؤمن، به‌عنوان یک مؤمن، ضروری است. برای یک عالم انسان‌شناس و جامعه‌شناس، از آن جهت ضروری است که این کتاب در تکوین سرنوشت جوامع اسلامی و بلکه در تکوین سرنوشت بشریت مؤثر بوده است و از آن‌جا که با توجه به تاریخ، هیچ کتابی به اندازه قرآن بر جوامع بشری و بر زندگی انسان‌ها تأثیر نگذاشته است، قرآن خود به خود وارد حوزه بحث جامعه‌شناسی می‌شود. معنای این سخن این است که تحقیق درباره جهان و بخصوص شناخت جوامع اسلامی در این چهارده قرن، بدون شناخت قرآن میسر نیست.

ضرورت شناخت قرآن برای یک مؤمن مسلمان از آن جهت است که منبع اصلی دین و ایمان و اندیشه یک مسلمان و آنچه که به زندگی او حرارت و معنی می‌دهد، قرآن است.

قرآن مثل بعضی کتاب‌های مذهبی نیست که یک سلسله مسائل رمزی در مورد خدا و خلقت مطرح نموده و حداکثر یک سلسله اندرزه‌های ساده اخلاقی هم ضمیمه کرده باشد و بس، به‌طوری که مؤمنین ناچار باشند دستورها و اندیشه‌ها را از منابع دیگر اخذ کنند. قرآن اصول اندیشه‌هایی را که برای یک انسان با ایمان و صاحب عقیده لازم است و نیز اصول تربیت و اخلاق و نظامات اجتماعی و خانوادگی را بیان کرده و تنها تفسیر و توضیح و احیاناً اجتهاد و تطبیق اصول بر فروع را بر عهده سنت و یا اجتهاد، گذاشته است. استفاده از هر منبع دیگر، موقوف به شناخت قبلی قرآن است. قرآن معیار و مقیاس سنجش

همه منابع دیگر، از جمله حدیث و سنت است. رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و ائمه اطهار عَلَيْهِمُ السَّلَامُ می فرمودند: «احادیث ما را به قرآن عرضه بدارید، اگر بر قرآن منطبق نبود، بدانید ساختگی و جعلی است.»^۱

اقسام شناخت قرآن

الف. شناخت سندی یا انتسابی: در این نوع شناخت، می خواهیم بدانیم که انتساب کتاب مورد نظر به نویسنده آن تا چه اندازه قطعی است. اولین مرحله در شناخت یک کتاب، این است که ببینیم آنچه در دست ماست، از نظر اسناد به نویسنده اش، چقدر اعتبار دارد. آیا اسناد همه آن درست است، یا آن که فقط درصدی از آن از نظر انتساب قابل تأیید است؟ بعلاوه به چه دلیل می توان بعضی را قطعاً نفی و بعضی را قطعاً اثبات و پاره ای را مشکوک تلقی کرد؟

قرآن از این نوع شناخت بی نیاز است و از این نظر کتاب منحصر به فرد جهان قدیم محسوب می شود. در میان کتاب های قدیمی، کتاب دیگری نمی توان یافت که پس از قرن ها تا این حد بدون شبهه باقی مانده باشد. قرآن بر نسخه و نسخه شناسی پیشی گرفته و جای کوچک ترین تردیدی نیست که آورنده همه این آیات، محمد بن عبدالله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است که آن ها را به عنوان معجزه و کلام الهی آورده و کسی نمی تواند ادعا کند و یا احتمال بدهد که نسخه دیگری از قرآن وجود داشته و یا دارد. هیچ مستشرقی نیز قرآن شناسی و مقایسه نسخه های قدیمی را شروع نکرده، چرا که برای قرآن، چنین نیازی نیست. قرآن گذشته از این که یک کتاب مقدس آسمانی بود، اساسی ترین برهان صدق دعوی پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و بزرگترین معجزه او محسوب می شد. بعلاوه قرآن برخلاف تورات، بتدریج و در طول بیست و سه سال نازل شد و از همان آغاز نزول، مسلمین آیات قرآن را فرا می گرفتند و حفظ و ضبط می کردند و چون آن را کلام خدا می دانستند نه سخن بشر، برایشان مقدس بود و به خود اجازه تغییر کلمات و یا پس و پیش کردن آن را نمی داند. با توجه به آیاتی نظیر «وَلَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنَا بَعْضَ الْأَقَابِيلِ

۱. «كُلُّ حَدِيثٍ لَا يُوَافِقُ كِتَابَ اللَّهِ فَهُوَ زُخْرُفٌ» (کافی، ج ۱، ص ۶۹).

لَا خَدْنَا مِنْهُ بِالنِّسْمِينِ ثُمَّ لَقَطْنَا مِنْهُ الْوَتِينَ^۱ و آیات دیگری که عظمت دروغ بستن بر خدا را آشکار می‌کند، احدی اجازه دست بردن در آیات قرآن را به خود نمی‌داد. از سوی دیگر جنبه ادبی و هنری فوق‌العاده قوی قرآن، که از آن به فصاحت و بلاغت تعبیر می‌شود، باعث جلب توجه مردم و اهتمام به فراگیری آن می‌گردید. همچنین پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از همان روزهای اول، عده‌ای از نویسندگان را برای کتابت قرآن انتخاب کردند که به «کتاب وحی» معروفند. نگارش کلام خدا از همان آغاز از جمله علل قطعی حفظ و مصون ماندن آن از تحریف بود. به این ترتیب قرآن قبل از آن که تحریف در آن راه یابد، متواتر شد و به مرحله‌ای رسید که دیگر انکار و یا کم و زیاد کردن حتی یک حرف از آن، غیرممکن شد. یادآوری یک نکته لازم است که در اثر توسعه سریع قلمرو اسلام و دور بودن عامه مسلمین از مدینه که مرکز صحابه و حافظان قرآن بود، خطر تحریف عمدی یا اشتباهی نسخه‌های قرآنی در نقاط دور افتاده وجود داشت، ولی هوشیاری مسلمین مانع این کار شد و در همان نیم‌قرن اول با استفاده از صحابه و حافظان قرآن، نسخه‌هایی تصدیق شده از مدینه به اطراف فرستادند و جلو اشتباه کاری را مخصوصاً از طرف یهود که قهرمان چنین کارهایی به حساب می‌آیند برای همیشه گرفتند.

ب. شناخت تحلیلی: در این مرحله، تشخیص این که این کتاب مشتمل بر چه مطالبی است و چه هدفی را تعقیب می‌کند، مورد نظر است، و در آن دو دسته سؤال مطرح است: دسته اول پرسش‌ها مربوط می‌شود به نگرش این کتاب نسبت به جهان، انسان، حیات، مرگ و... یا به عبارت جامع‌تر، به جهان‌بینی کتاب و به اصطلاح فلاسفه خودمان، «حکمت نظری» که می‌توان به «دید کتاب» نیز تعبیر کرد. دسته اول سؤال‌ها در خصوص این است که کتاب چه طرحی برای آینده انسان دارد و انسان و جامعه را براساس چه الگویی می‌خواهد بسازد، که از این الگو به «پیام کتاب» تعبیر می‌شود.

۱. اگر او سخنی دروغ بر ما می‌بست، ما با قدرت از او می‌گرفتیم، سپس رگ قلبش را قطع می‌کردیم. (حاقه / ۴۶-۴۴).

این نوع شناخت، مربوط به محتوای هر کتابی می‌توان از این منظر بحث کرد. ممکن است کتابی از «دید» و «پیام» خالی باشد و یا تنها «دید» داشته باشد و نه پیام و یا آن‌که هر دو را دارا باشد.

در باب شناخت تحلیلی قرآن، چگونگی عرضه مطالب و نوع استدلال‌ها و سبک ارایه مطالب نیز مطرح است؛ یعنی این‌که مثلاً آیا دیدی فیلسوفانه و یا به اصطلاح امروز عالمانه دارد؟ آیا قضایا را عارفانه نگاه می‌کند و یا آن‌که سبک مخصوص به خود دارد؟ آیا چون قرآن نگهبان ایمان است و پیامش ایمانی است، به عقل، به چشم رقیب می‌نگرد و می‌کوشد جلوی تهاجم عقل را بگیرد و دست و پایش را ببندد و یا به عکس همواره به چشم یک حامی و مدافع به عقل می‌نگرد و از نیروی آن استمداد می‌کند؟ این سؤالات و نظایر آن که در شناخت تحلیلی طرح می‌شود، ما را با ماهیت قرآنی آشنا می‌سازد.

ج - شناخت ریشه‌ای: بعد از احراز صحت استناد کتاب به نویسنده‌اش و تحلیل و بررسی محتوای کتاب، در مرحله سوم به این مطلب پرداخته می‌شود که آیا مطالب و محتویات آن، حاصل فکر و ابداع نویسنده آن است یا آن‌که از اندیشه دیگران وام گرفته شده است. چنین شناختی فرع بر شناخت تحلیلی است. پس از مطالعه تحلیلی، پای مقایسه و شناخت تاریخی به میان می‌آید.

برای شناخت ریشه‌ای می‌باید تمام محتویات قرآن را با تمام کتاب‌های دیگر موجود در آن زمان بخصوص کتاب‌های مذهبی مقایسه کرد و در این مقایسه تمام شرایط و امکانات از قبیل میزان ارتباط شبه جزیره عربستان با سایر نقاط، تعداد افراد باسواد و... را در نظر گرفت و ارزیابی کرد که آیا آنچه در قرآن هست در کتاب‌های دیگر یافت می‌شود یا نه؟ و اگر پیدا می‌شود به چه نسبت هست؟ و آیا نقل مطالب مشابه، شکل اقتباس دارد، یا آن‌که مستقل است و حتی نقش تصحیح اغلاط آن کتاب‌ها و روشن کردن تحریفات آن‌ها را ایفا می‌کند؟*

*. آشنایی با قرآن، ج ۱، ص ۱۸-۹.

اصالتهای سه گانه قرآن

مطالعه درباره قرآن، ما را با اصالت‌های سه گانه این کتاب آشنا می‌کند. اولین اصالت قرآن، اصالت انتساب است؛ یعنی بدون پی‌جویی نسخه‌های قدیمی، روشن است که آنچه امروز به عنوان قرآن تلاوت می‌شود، همان کتابی است که حضرت محمد بن عبدالله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به جهان عرضه کرده است. اصالت دوم، اصالت مطالب است؛ یعنی معارف قرآن التقاطی نیست، بلکه ابتکاری است. اصالت سوم، اصالت الهی است؛ یعنی این معارف به حضرت رسول افاضه شده است و ایشان صرفاً حامل پیام وحی بوده‌اند.

از آن‌جا که شناخت ریشه‌ای قرآن مبتنی بر شناخت تحلیلی آن است، بحث را با شناخت تحلیلی شروع می‌کنیم، تا به «اصالت الهی» یعنی معجزه بودن قرآن، که عمده‌ترین اصالت‌های قرآن است، برسیم.

شرایط آشنایی با قرآن

یکی از شرایط ضروری شناخت قرآن آشنایی با زبان عربی است. بدون دانستن زبان عربی، آشنایی با قرآن امکان‌پذیر نیست. شرط دیگر، آشنایی با تاریخ اسلام است. این کتاب برخلاف تورات و انجیل - که یک‌باره نازل شده‌اند - در طول ۲۳ سال دوران زندگی پیامبر، در خلال جریان پرهیجان تاریخ اسلام، نازل شده است و از همین رو، آیات قرآن، به اصطلاح شأن نزول دارند. شأن نزول، معنای آیه را محدود نمی‌کند، بلکه دانستن شأن نزول تا حد زیادی در روشن شدن مضمون آیات، مؤثر و راهگشاست.

شرط سوم، آشنایی با سخنان پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است. آن حضرت به نص خود قرآن، مبین و مفسر این کتاب است.^۱ و آنچه از پیامبر رسیده، ما را در تفسیر قرآن یاری می‌دهد. برای شیعیان روایات معتبری که از ائمه اطهار عَلَيْهِمُ السَّلَام

۱. «وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ يُتَّبِعُنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ» یعنی: «و ما این ذکر [= قرآن] را بر تو نازل کردیم تا آنچه را که به سوی مردم نازل شده است، برای آن‌ها روشن سازی.» (نحل / ۴۴)

رسیده، همان اعتبار روایات معتبر نبوی را دارد، به همین دلیل روایات مؤثّق ائمه، کمک بزرگی در راه شناخت قرآن است.

نکته مهم در بررسی قرآن، این است که در درجه اول می‌باید قرآن را به کمک خود قرآن شناخت. آیات قرآن مجموعاً یک ساختمان به هم پیوسته را تشکیل می‌دهند و معانی آیات باید در کنار یکدیگر فهمیده شوند. آیات قرآن برخی مفسر برخی دیگر است و همان‌گونه که برخی مفسران بزرگ گفته‌اند، ائمه اطهار علیهم‌السلام این روش تفسیری را تأیید کرده‌اند، چرا که قرآن در بیان مسائل، شیوه‌ای مخصوص به خود دارد و در بسیاری موارد اگر آیه‌ای بدون عرضه بر آیات مشابه، أخذ شود، مفهومی پیدا می‌کند که با مفهوم همان آیه در کنار آیات هم مضمون دیگر، بکلی متفاوت است.

به‌عنوان نمونه‌ای از شیوه خاص قرآن، می‌توان از آیات محکم و آیات متشابه نام برد. تصوّر عوامانه درباره این آیات، این است که مطالب در آیات محکم، ساده و صریح و در آیات متشابه، به‌صورت معما و رمز مطرح شده است. بر این اساس مردم تنها حق تدبیر در آیات محکم را دارند و آیات متشابه اساساً قابل شناخت نیستند. قهراً سؤال می‌شود که فلسفه آیات متشابه چیست و چرا قرآن آیاتی را که قابل شناخت نیستند، عرضه کرده است؟

پاسخ این است که نه معنای محکم، صریح و ساده است و نه معنای متشابه، معما و رمزگونه. قرآن خودش را کتابی روشنگر و قابل فهم برای همه که آیاتش همه نور و هدایت است، معرفی می‌کند. سرّ مطلب در آیات محکم و متشابه این است که برخی از مسایل بخصوص وقتی سخن از غیب و ماورای طبیعت است، با قالب الفاظ قابل بیان نیستند و از آن‌جا که زبان بیان قرآن همین زبان بشری است، ناگزیر آن موضوعات لطیف و معنوی با عباراتی که بشر برای موضوعات مادی به کار می‌برد، بیان شده‌اند. مسایل در بعضی آیات به گونه‌ای طرح شده که برای جلوگیری از سوء فهم باید حتماً به کمک آیات دیگر تفسیر گردد و غیر از

این راهی وجود ندارد. قرآن برای جلوگیری از مشتبه شدن آن معانی عالی و شامخ با معانی مادی، می‌فرماید: متشابهات را به محک‌های ارجاع دهید.^۱ برخی آیات قرآن محکم هستند؛ یعنی دارای آن‌چنان استحکامی که نمی‌توان آن‌ها را از معنی خود خارج کرد و معانی دیگری نتیجه گرفت. این آیات ام‌الکتاب، یعنی آیات مادرند و مرجع آیات متشابه به حساب می‌آیند. آیات متشابه برای فهمیدن و تدبیر کردن است، اما باید به کمک آیات محکم در آن‌ها تدبیر کرد و بدون کمک آیات مادر، آنچه از متشابهات اخذ شود، درست و معتبر نخواهد بود.

آیا قرآن شناختنی است؟

در تحلیل محتوایی قرآن، نخستین سؤال این است که آیا می‌توان در مطالب و مسایل قرآن تفکر و تدبیر کرد، یا آن‌که این کتاب اساساً برای شناختن، عرضه نشده و صرفاً برای تلاوت و ثواب بردن و تیمن و تبرک است؟ شاید این سؤال بی‌مورد تصور شود؛ زیرا در این قرآن کتابی برای شناخت است کسی تردید نمی‌کند. اما از آن‌جا که در دنیای اسلام به علل مختلف جریان‌های نامطلوبی در موضوع شناخت در قرآن پیش آمد، که در انحطاط مسلمین تأثیر بسزایی داشته و متأسفانه هنوز هم ریشه‌های آن افکار منحط و خطرناک در جامعه ما وجود دارد، لازم می‌دانیم کمی در این باره توضیح بدهیم. سه چهار قرن پیش در میان علمای شیعه، افراد معروف به «اخباریان» پیدا شدند که معتقد بودند قرآن حجت نیست. این‌ها از میان منابع چهارگانه فقه که از طرف علمای اسلام به عنوان معیار شناخت مسایل اسلامی عرضه شده بود، یعنی قرآن، سنت، عقل و اجماع، سه منبع را قبول نداشتند. اجماع را رسم سنی‌ها و غیر قابل اتباع می‌دانستند. در خصوص عقل می‌گفتند: با این همه خطای عقل، اعتماد بر آن جایز نیست. اما در

۱. «هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ» «او کسی است که این کتاب را بر تو نازل کرد، که قسمتی از آن، آیات محکم است، که اساس این کتاب می‌باشد و قسمتی از آن متشابه.» (آل عمران / ۷) [«م»] در اصل به معنی محل رجوع و بازگشت می‌باشد.

مورد قرآن محترمانه ادعا می‌کردند که قرآن بزرگتر از آن است که ما آدم‌های حقیر بتوانیم آن را مطالعه کنیم و در آن بیندیشیم. فقط پیامبر و ائمه علیهم‌السلام حق دارند در آیات قرآن غور کنند. ما فقط حق تلاوت آیات را داریم. اخباریان تنها مراجعه به اخبار و احادیث را جایز می‌دانستند. شاید تعجب کنید اگر بدانید در بعضی از تفاسیری که توسط این افراد نوشته شد، اگر حدیثی ذیل آیه وجود نداشت، چنان که گویی آن آیه از قرآن نیست، از ذکر آیه خودداری می‌کردند. این عمل نوعی ظلم و جفا بر قرآن و خروج از مسیر آن بود.

گروه دیگری نیز بجز اخباریان بودند که قرآن را دور از دسترس عامه می‌دانستند. از جمله اشاعره، که معتقد بودند شناخت قرآن، عبارت از تدبّر در آیات قرآن نیست، بلکه معنای آن فهم معانی تحت‌اللفظی و ظاهر آیات و رها کردن باطن است. آن‌ها به دلیل برداشت عوامانه از قرآن و تعطیل کردن عقل، خیلی زود از جاده درک صحیح منحرف شدند و اعتقادات نادرستی مانند تجسّم (جسم بودن خدا)، امکان رؤیت خدا با چشم، و گفتگو با خدا با زبان بشری و صدها اعتقاد انحرافی دیگر پیدا کردند.

در مقابل گروهی که قرآن را رها کرده بودند، گروهی پیدا شدند که قرآن را وسیله رسیدن به اهداف و اغراض خود قرار دادند. اینان در زمینه‌ای که منافعشان اقتضا می‌کرد، به تأویل آیات قرآن می‌پرداختند و مسائلی را به قرآن نسبت می‌دادند که کاملاً با روح قرآن بیگانه بود. در مقابل هر اعتراضی پاسخشان این بود که باطن آیات را تنها ما می‌دانیم و این معانی از شناخت باطن آیات به دست آمده‌اند. قهرمانان این جریان در تاریخ اسلام، دو گروهند: اول اسماعیلیه یا باطنیه و دوم متصوفه. اسماعیلیان شیعه شش امامی هستند و به واسطه باطنی‌گری، خیانت‌های زیادی در تاریخ اسلام مرتکب شدند و نقش بزرگی در ایجاد انحراف در مسائل اسلامی داشتند.

بعد از اسماعیلیه، متصوفه در زمینه تحریف آیات و تأویل آن‌ها مطابق عقاید شخصی خود، ید طولایی داشته‌اند. برای نمونه، از تفسیرهای تحریف‌گونه می‌توان به داستان حضرت ابراهیم علیه‌السلام و ذبح پسرش اسماعیل اشاره کرد، که

متصوفه می‌گفتند: مقصود از ابراهیم، ابراهیم عقل است و مقصود از اسماعیل، اسماعیل نفس؛ یعنی عقل، قصد داشت تا نفس را ذبح کند.

روشن است که چنین برداشتی بازی کردن با قرآن و شناخت انحرافی آن است. پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ درباره چنین برداشت‌های مبتنی بر امیال شخصی از قرآن کریم، فرمود: «مَنْ فَسَّرَ الْقُرْآنَ بِرَأْيِهِ فَلْيَبْتَوِّهُ مَقْعَدُهُ فِي النَّارِ»^۱

راه وسطی را که قرآن در برابر جمود و خشک اندیشی اخباریان و نیز در مقابل برداشت‌های ناروای باطنیه و مانند آن‌ها پیشنهاد می‌کند، عبارت از تأمل و تدبیر بی‌غرض و منصفانه است. قرآن علاوه بر مؤمنین، مخالفین را هم بجای جبهه‌گیری به تفکر در آیات خود، فرا می‌خواند. در برخی آیات، هدف از انزال قرآن، تدبیر و تذکر بیان شده است.^۲ این آیات و ده‌ها آیه دیگر، در تأکید بر تدبیر در قرآن، جواز تفسیری قرآن را تأیید می‌کنند. وقتی منصفانه و بی‌غرض در قرآن تأمل شود، به این نتیجه می‌رسیم که هیچ ضرورتی ندارد که بتوان همه مسایل آن را حل کرد. قرآن از این حیث شبیه طبیعت است؛ یعنی چه بسیار رازها وجود دارد که حل نشده و در شرایطی فعلی نیز برای ما امکان حل آن‌ها وجود ندارد، اما این مسائل در آینده حل خواهد شد. بعلاوه در شناخت طبیعت، انسان باید اندیشه خود را با طبیعت، آن‌گونه که هست، مطابق کند، نه آن که طبیعت را آن‌گونه که می‌خواهد تفسیر کند. قرآن نیز مانند طبیعت، کتابی است که برای یک زمان نازل نشده است. در غیر این صورت اگر همه رازهای آن در گذشته کشف می‌شد، این کتاب جاذبه و تازگی و اثربخشی خود را از دست می‌داد. همان‌طور که ائمه اطهار عَلَيْهِمُ السَّلَام، توضیح داده‌اند قرآن تنها برای یک زمان و یک مردم نازل نشده، بلکه برای همه زمان‌ها همه مردم است و استعداد تفکر و تدبیر و کشف جدید همیشه برای قرآن هست. در حدیثی از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نقل شده است که

۱. هر کس قرآن را براساس امیال خود تفسیر کند، جایگاهش در آتش مهیا شده است. (عوالی اللئالی، ج ۴، ص ۱۰۴)

۲. «کتابُ اَنْزَلْنَاهُ اِلَيْكَ مُبَارَكًا لِيَذَّبَ رُوَا آيَاتِهِ وَ لِيَتَذَكَّرَ اُولُو الْاَلْبَابِ» یعنی: «این کتابی است پر برکت، که بر تو نازل کردیم تا در آیات آن تدبیر کنند و خردمندان متذکر شوند. (ص / ۲۹)

مَثَل قرآن، مَثَل خورشید و ماه است و مَثَل آن دو همیشه در جریان است، یعنی ثابت و یکنواخت نیست.^{۱*}

فصل اول - شناخت تحلیلی قرآن

قرآن دربارهٔ مطالب بسیاری بحث کرده و در این میان، روی بعضی از مطالب زیاد تکیه کرده و روی برخی کمتر. از جمله مسائلی که در قرآن مورد بحث قرار گرفته، جهان و خدای جهان است. باید ببینیم قرآن خدا را چگونه می‌شناساند. فیلسوفانه یا عارفانه؟ آیا به سبک تورات و انجیل است یا شکل مکاتب هندی را دارد؟ و یا اساساً شیوهٔ مستقلی در شناسایی خدا دارد.

مسئلهٔ دیگر، مسئلهٔ جهان است. باید بررسی کنیم که دید قرآن دربارهٔ جهان، چگونه است؟ آیا خلقت و جهان را عبث و بازیچه می‌داند یا آن را برحق می‌داند؟ آیا جریان عالم را بر اساس یک سلسله سنن می‌داند یا آن را بی‌قاعده و گزاف می‌شمارد؟ باید نظر قرآن دربارهٔ انسان نیز تحلیل شود. آیا قرآن انسان را حقیر می‌شمارد یا برای او کرامت و عزت قایل است؟ آیا قرآن برای جامعهٔ انسانی شخصیت و اصالت قایل است یا آنکه فرد را اصیل می‌داند؟ آیا جامعه مانند افراد انسان، موت و حیات دارد یا نه؟ نظر قرآن دربارهٔ تاریخ و نیروهای محرک تاریخ چیست؟ و تأثیر فرد در تاریخ تا چه اندازه است؟ مسائل دیگری نیز مانند نظر قرآن دربارهٔ خودش و نیز سخنی که قرآن دربارهٔ پیغمبر دارد، تعریف مؤمن و صفات مؤمنین و... در قرآن مطرح است که هر کدام از این بحث‌ها، شعبه‌ها و شاخه‌هایی دارد که در جای خود می‌آید.

قرآن خود را چگونه معرفی می‌کند؟

برای تحلیل محتوای قرآن، بهتر است ابتدا نظر خود قرآن، دربارهٔ خودش را بررسی کنیم. اولین نکته‌ای که قرآن دربارهٔ خود می‌گوید، این است که این

۱. «یجرى كما یجرى الشمسُ و القمرُ» (بحارالانوار، ج ۳۵، ص ۴۰۴)

*. آشنایی با قرآن، ج ۱، صص ۳۰-۱۹.

کلمات و عبارات، سخن خداست. قرآن تصریح می‌کند که پیامبر انشاکنده قرآن نیست، بلکه آنچه را توسط روح القدس یا جبرئیل به اذن خدا بر او القا شده است، بیان می‌کند.

قرآن، رسالت خود را هدایت مردم و راهنمایی آن‌ها برای خروج از تاریکی‌ها به سوی نور معرفی می‌کند.^۱ بدون شک یکی از مصادیق این ظلمات، جهالت‌ها و نادانی‌هاست و قرآن بشر را از این ظلمات به روشنایی علم می‌برد. اگر ظلمت‌ها تنها در نادانی خلاصه می‌شد، فلاسفه هم می‌توانستند این مهم را به انجام برسانند، ولی ظلمت‌های دیگری چون منفعت‌پرستی، خودخواهی و هوی‌پرستی که ظلمت‌هایی فردی و اخلاقی‌اند و نیز ظلمت‌های اجتماعی، نظیر ستم و تبعیض و... وجود دارد که به مراتب خطرناک‌تر از ظلمت نادانی است^۲ و مبارزه با آن‌ها از عهده علم خارج است و بر عهده قرآن و سایر کتاب‌های آسمانی است.^۳

آشنایی با زبان قرآن

منظور از تلاوت، تنها ثواب بردن، بدون درک معانی آن نیست. بلکه خواندن، مقدمه‌ای است برای درک معانی آن. درک معانی قرآن ویژگی‌هایی دارد که باید به آن توجه داشت. یک وظیفه قرآن، تعلیم اندیشه‌های تازه است. در این جهت مخاطب قرآن، عقل انسان خواهد بود و قرآن با زبان منطق و استدلال با او سخن می‌گوید. اما بجز این زبان، قرآن زبان دیگری نیز دارد که مخاطب آن دل است و

۱. «الر کتاباً أنزلناه إليك لتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ» یعنی: «این کتابی است که بر تو نازل کردیم، تا مردم را از تاریکی‌ها (ی شرک و ظلم و جهل) به سوی روشنایی (ایمان و عدل و آگاهی)... درآوری.» (ابراهیم / ۱)

۲. قرآن همواره «ظلمات» را جمع می‌آورد و «نور» را مفرد ذکر می‌کند؛ یعنی راه راست یکی بیشتر نیست و مسیر انحراف و گمراهی متعدد است.

۳. «وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَى بِآيَاتِنَا أَنْ أَخْرِجْ قَوْمَكَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ» «ما موسی را با آیات خود فرستادیم؛ (و دستور دادیم) که: قومت را از ظلمات به نور بیرون آر.» (ابراهیم / ۵) از این آیه استفاده می‌شود که این تاریکی، همان تاریکی ستم فرعون و فرعونیان است و نور، نور آزادی و عدالت.

زبان آن احساس. یکی از متعالی‌ترین غرایز و احساسات انسان حس مذهبی و فطرت خداجویی اوست. سروکار قرآن با این حس شریف و برتر است. قرآن کریم نیز در توصیف خود، برای خود دو زبان قایل می‌شود. گاهی خود را کتاب تفکر و منطق و استدلال معرفی می‌کند و گاهی کتاب احساس و عشق. قرآن نه تنها غذای عقل و اندیشه، که غذای روح هم هست. برای آشنایی و انس با قرآن، آشنایی با این دو زبان لازم است و عدم تفکیک آن‌ها مایه بروز خطا خواهد شد. قرآن بر موسیقی خاص خودش تأکید زیادی دارد، نوعی از موسیقی که اثرش در برانگیختن احساسات عمیق و متعالی انسان از هر موسیقی دیگر بیشتر است. قرآن در خطاب به پیامبر ﷺ می‌گوید: «در حالی که به عبادت ایستاده‌ای، قرآن را ترتیل کن.»^۱ «ترتیل»، یعنی قرائت قرآن، نه آن قدر تند که کلمات مفهوم نشوند و نه آن قدر جدا از هم که رابطه‌ها از بین برود. می‌گوید: قرآن را با تأنی و در حالی که به محتوای آیات توجه‌داری بخوان.

در میان مسلمان‌ها یگانه چیزی که مایه نشاط و کسب قدرت روحی و پیدا کردن خلوص و صفای باطن بوده، همان موسیقی قرآن است. ندای آسمانی در اندک مدتی از مردم وحشی شبه جزیره عربستان، مؤمنانی ثابت قدم به وجود آورد که توانستند با بزرگترین قدرت‌های زمان درافتند و آن‌ها را از پا در آورند. مسلمانان، قرآن را نه فقط به عنوان یک کتاب درس و تعلیم که همچون یک غذای روح و مایه کسب نیرو و ازدیاد ایمان می‌نگریستند. پیامبر نیز تنها و بی‌هیچ پشتیبان در حالی که تنها قرآن را در دست دارد، قیام می‌کند، اما همین قرآن برای او سرباز و سلاح و نیرو فراهم می‌کند و دشمن را در برابرش خاشع و خاضع می‌گرداند.

وقتی قرآن زبان خود را زبان دل می‌داند، منظورش آن دلی است که می‌خواهد با آیات خود، آن را صیقل بدهد و تصیفه کند و به هیجان بیاورد. این زبان، غیر از موسیقی است که احیاناً احساسات شهوانی را تغذیه می‌کند و یا حس سلحشوری را تقویت می‌کند. این همان زبانی است که از اعراب بدوی،

۱. «أَوْ زِدْ عَلَيْهِ وَ رَتِّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِلاً» (مزمّل / ۴)

مجاهدینی می‌سازد که برای آنان منافع شخصی و مسائل فردی در کار نبود و در همه لحظات، با عمق هستی در ارتباط بودند، شب‌هایشان به عبادت می‌گذشت و روزهایشان به جهاد.

قرآن، روی این خاصیت خودش که کتاب دل و روح است، کتابی است که جان‌ها را به هیجان می‌آورد و اشک‌ها را جاری می‌سازد و دل‌ها را می‌لرزاند، خیلی تأکید دارد و آنرا حتی برای اهل کتاب صادق می‌داند. گروهی را توصیف می‌کند که چون قرآن برایشان می‌خوانند، چشم‌های آن‌ها را می‌بینی که (از شوق)، اشک می‌ریزد، به خاطر حقیقتی که دریافته‌اند، آن‌ها می‌گویند: «پروردگارا! ایمان آوردیم، پس ما را با گواهان و شاهدان حق در زمره یاران محمد بنویس.»^۱ در این آیات قرآن نشان می‌دهد که صرفاً کتابی علمی و تحلیلی نیست. بلکه در همان زمان که از استدلال منطقی استفاده می‌کند، با احساس در ذوق و لطایف روح بشر نیز سخن می‌گوید و جان او را تحت تأثیر قرار می‌دهد.

مخاطب‌های قرآن

یکی از اهداف شناخت تحلیلی، تشخیص مخاطبان قرآن است. ممکن است این شبهه به ذهن برسد که تعبیراتی نظیر «هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ» یا «هُدًى وَبُشْرَى لِّلْمُؤْمِنِينَ» با آیاتی نظیر «ان هُوَ اِلَّا ذِكْرٌ لِّلْعَالَمِينَ...»^۲ یا «وَمَا اَرْسَلْنَاكَ اِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ...»^۳ چگونه قابل جمع است؟ آیا این کتاب برای همه جهانیان است یا صرفاً برای مؤمنین؟ در پاسخ به این سؤال می‌توان به اجمال گفت: در آیاتی که خطاب قرآن به همه مردم عالم است، می‌خواهد بگوید که قرآن اختصاص به قوم و دسته خاصی ندارد. هرکس به سمت قرآن بیاید نجات پیدا می‌کند، و اما در آیاتی که از کتاب هدایت بودن برای مؤمنین و متقین نام می‌برد، این نکته را روشن می‌کند که در نهایت چه کسانی رو به سوی قرآن خواهند آورد و چه گروه‌هایی از آن دوری

۱. «وَ إِذَا سَمِعُوا مَا اُنزِلَ اِلَى الرَّسُولِ تَرَى اَعْيُنُهُمْ تَفْرِضُ مِنَ الدَّمْعِ مِمَّا عَرَفُوا مِنَ الْحَقِّ يَقُولُونَ رَبَّنَا اٰمَنَّا فَاكْتُبْنَا مَعَ الشَّاهِدِينَ» (مائده / ۸۳)

۲. این (قرآن) تذکری برای همه جهانیان است. (ص / ۸۷)

۳. ما تو را جز برای رحمت جهانیان نفرستادیم. (انبیاء / ۱۰۷)

خواهند گزید. قرآن از قوم و قبیله معینی به عنوان علاقمندان و ارادتمندان خود یاد نمی‌کند و برخلاف سایر مکاتب، انگشت روی منافع خاص یک طبقه نمی‌گذارد. در مورد خودش تأکید می‌کند که کتابی است برای برقراری عدالت.^۱ قرآن، قسط و عدالت را برای کل جامعه انسانی می‌خواهد، نه فقط برای این طبقه یا آن قوم و قبیله. قرآن برای جلب انسان‌ها به سمت خود بر روی تعصبات یا منفعت‌طلبی انسان‌ها تکیه نمی‌کند و آن‌ها را از راه منافعشان به حرکت در نمی‌آورد. بلکه فطرت حق‌جویی و عدالت‌طلبی انسان‌ها را مخاطب قرار می‌دهد و از ظالم و مظلوم، هر دو دعوت می‌کند که به راه حق بیایند. قرآن نمونه‌های متعددی از برانگیختن فرد علیه خودش و بازگشت از مسیر گمراهی (توبه) ذکر می‌کند.*

فصل دوم - عقل از دیدگاه قرآن

گفته شد که قرآن برای ابلاغ پیامش از دو زبان «استدلال منطقی» و «احساس» کمک می‌گیرد، که مخاطب اولی، عقل است و دیگری، دل. حال این سؤال پیش می‌آید که آیا عقل از نظر قرآن سند و حجت است یا خیر؟ آیا باید به دریافت‌های صحیح عقل، احترام گذارد و مطابق آن عمل کرد؟ و آیا عمل نکردن مطابق حکم عقل، نزد خداوند مجازات دارد؟

دلایل سندیت عقل

هیچ کدام از علمای اسلام - جز گروهی اندک - تاکنون در سندیت عقل، تردید نداشته‌اند و آن‌را از منابع چهارگانه فقه دانسته‌اند. در این جا چون سخن از قرآن است، به دلایل حجیت و سندیت عقل از نظر خود قرآن، اشاره می‌کنیم:

۱. «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ» «ما رسولان خود را با دلایل روشن فرستادیم و با آن‌ها کتاب آسمانی و میزان (شناسایی حق از باطل و قوانین عادلانه) نازل کردیم. تا مردم قیام به عدالت کنند.» (حدید/ ۲۵)

*. آشنایی با قرآن، ج ۱، صص ۳۱-۴۵

الف - دعوت به تعقل: قرآن کریم حدوداً در ۶۰ آیه، به موضوعی اشاره می‌کند و می‌گوید: این موضوع را طرح کرده‌ایم تا درباره آن تعقل کنید. از سوی دیگر در برخی آیات صریحاً اهمیت و ارزش تعقل بیان شده است؛ مانند «إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الصَّمُّ الَّذِينَ لَا يَتَّقُونَ»^۱ آیات بسیار دیگری وجود دارد که به دلالت التزامی، سندیت عقل را امضا می‌کند؛ یعنی سخنانی می‌گوید که پذیرش آن‌ها، بدون آنکه حجیت عقل پذیرفته شده باشد، امکان ندارد؛ مثلاً آن‌جا که از حریف، استدلال عقلی می‌طلبد و می‌گوید: «قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ»^۲ یا آن‌جا که خودش استدلال منطقی ترتیب می‌دهد،^۳ با تأکید بر روی عقل، بطلان این حرف را روشن می‌کند که می‌گویند: ایمان با عقل بیگانه است و باید تنها قلب را به کار انداخت تا نور خدا در آن راه یابد.

ب - استفاده از نظام علی و معلولی: قرآن ارتباط علی و معلولی بعضی مسائل را بیان می‌کند. اصل علیت پایه تفکر عقلانی است و این نشان می‌دهد که قرآن، برای عقل اصالت قائل است. قرآن با تشویق به مطالعه در احوال اقوام پیشین و عبرت گرفتن از آن‌ها، تأکید می‌کند که بر سرنوشت اقوام، نظام‌های واحدی حاکم است. پذیرفتن این نظام‌ها، به دلالت التزامی، مؤید نظام علی و معلولی و به معنای قبول سندیت عقل است.

ج - فلسفه احکام: دلیل دیگر حجیت عقل از نظر قرآن، ذکر فلسفه احکام است، که مثلاً فلسفه و هدف روزه را تقوا می‌داند و می‌گوید: «كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ»^۴ به این ترتیب، قرآن از انسان می‌خواهد تا درباره احکام اندیشه کند تا کنه مطلب بر او روشن شود و تصور نکند که این‌ها فقط یک سلسله رمزهای مافوق فکر بشر است.

۱. بدترین جنبنندگان نزد خدا افراد کور و لالی هستند که اندیشه نمی‌کنند. (انفال/۲۲)

۲. بگو اگر راست می‌گویید، دلیل خود را (بر این موضوع) بیاورید. (بقره/۱۱۱)

۳. «لو كان فيهما الهة الا الله لفسدتا» اگر در آسمان و زمین جز «الله» خدایان دیگری بود، فاسد می‌شدند (و نظام جهان به هم می‌خورد). (انبیاء/۲۲) در این آیه قرآن به صورت یک قضیه شرطی، استدلالی می‌کند که نتیجه آن (به صورت عکس نقیض) این می‌شود که چون نظام جهان پابرجاست، بنابراین غیر از «الله» خدایی نیست.

۴. روزه بر شما نوشته شده، همان‌گونه که بر کسانی که قبل از شما بودند، نوشته شد شاید متقی گردید. (بقره/۱۸۳)

د - مبارزه با لغزش‌های عقل: دلیل رساتر اصالت عقل نزد قرآن، مبارزه آن با لغزش‌ها و مزاحم‌های عقل است. ذهن و فکر انسان، مثل حواس وی در بسیاری موارد دچار اشتباه می‌شود. آیا به واسطه این اشتباهات می‌توان قوه اندیشه را تعطیل کرد؟ عده‌ای مثل سوفسطاییان گفتند که اساساً استدلال، کار لغوی است، ولی برخی متفکرین، مصمم شدند تا راه خطا را سد کنند. آن‌ها دریافته‌اند که هر استدلال دو قسمت دارد: ماده و صورت، که اگر هر دو صحیح باشند، استدلال صحیح خواهد بود، مانند یک ساختمان، که برای استحکام آن، باید مواد و مصالح مناسبی استفاده شود و هم نقشه آن صحیح باشد. برای بررسی و قضاوت درباره صورت استدلال، منطق صوری یا ارسطویی پدید آمد. اما برای تضمین صحت استدلال، تنها منطق صورت کافی نیست. برای حصول اطمینان از درستی ماده استدلال، منطق ماده نیز لازم داریم؛ یعنی معیاری نیاز داریم که به کمک آن بتوانیم کیفیت مواد فکری را بسنجیم. دانشمندانی نظیر بیکن و دکارت تلاش کردند تا برای ماده استدلال نیز منطقی تأسیس کنند، که تا حدودی توانست به انسان کمک کند و او را از خطای در استدلال باز دارد. اما قرآن در جهت جلوگیری از این خطا، مسائلی عرضه کرده است که بر پژوهش‌های امثال دکارت، تقدم فضل و فضل تقدم دارد و این خود، دلیلی بر به رسمیت شناختن عقل از دیدگاه قرآن است.

مشأهای خطا از نظر قرآن: یکی از عواملی که قرآن برای خطا ذکر می‌کند، این است که انسان گمان را بجای یقین بگیرد. اگر بشر خود را مقید کند که در مسایل، تابع یقین باشد و گمان را به عوض یقین نپذیرد، به خطا نخواهد افتاد. قرآن بر این مسأله، تأکید بسیار کرده و در یک تصریح دارد که بزرگترین لغزشگاه فکری بشر پیروی از گمان است، یا در جای دیگر خطاب به پیامبر ﷺ می‌فرماید: «وَإِنْ تُطِعْ أَكْثَرَ مَن فِي الْأَرْضِ يُضِلُّوكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنْ هُمْ إِلَّا يَخْرُصُونَ»^۱

۱. اگر از بیشتر کسانی که در روی زمین هستند اطاعت کنی، تو را از راه خدا گمراه می‌کنند؛ زیرا آن‌ها تنها از گمان پیروی می‌کنند و تخمین و حدس (واهی) می‌زنند. (مائده/ ۱۱۶)

دومین ریشه خطا در ماده استدلال، که بالخصوص در مسایل اجتماعی مطرح می‌شود، مسأله تقلید است. بسیاری از مردم چنانند که امور مورد باور اجتماع، باورشان می‌شود. قرآن می‌فرماید: هر مسأله را با معیار عقل بسنجید، نه این که هر چه نیاکان شما انجام دادند، آن را سند بدانید، یا آن را بکلی طرد کنید. «وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا أَفْبَحْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا أَوْ لَوْ كَانَ آبَاؤُهُمْ لَا يَتَّبِعُونَ سُنَنًا وَلَا يَهْتَدُونَ»^۱ قرآن تأکید می‌کند که قدمت یک اندیشه، نه دلیل کهنگی و غلط بودن آن است و نه موجب صحت و درستی آن. نباید عقیده‌ای درست را به دلیل آن که دیگران به انسان انگ و برچسب می‌زنند، رها کرد و یا به علت تعلق عقیده‌ای به یک شخصیت بزرگ و معروف، آن را پذیرفت؛ در هر زمینه‌ای باید به تحقیق و بررسی در مورد مسائل پرداخت.

عامل مؤثر دیگر در ایجاد خطا، پیروی از هوس‌ها و تمایلات نفسانی و داشتن غرض و مرض است. در هر مسأله‌ای، تا انسان خود را از شر اغراض بی‌طرف نکند، نمی‌تواند صحیح فکر کند. قرآن در این زمینه اشارات بسیار دارد؛ از جمله می‌فرماید: «إِنْ يَتَّبِعُونَ آلَا الظَّنِّ وَ مَا تُهْوَى الْأَنْفُسُ»^۲

فصل سوم - نظر قرآن درباره قلب

قلب، در اصطلاح ادبی و عرفانی، آن عضو گوشتی تلمبه خون نیست. تعریف قلب را باید در حقیقت وجود انسان جستجو کرد. انسان، ابعاد وجودی بسیاری دارد. «من» انسانی، عبارت است از مجموعه اندیشه‌ها، آرزوها، ترس‌ها، امیدها، عشق‌ها و... که همه آن‌ها در یک مرکز به هم می‌پیوندند. این مرکز، دریایی ژرف است که تاکنون کسی ادعای اطلاع از اعماق آن را نکرده است. فلاسفه و عرفا و روانشناسان، به سهم خود رازهایی از آن گشوده‌اند، اما شاید عرفا، موفق‌تر از

۱. و هنگامی که به آن‌ها گفته می‌شود: «از آنچه خدا نازل کرده است، پیروی کنید.» می‌گویند: «نه، ما از آنچه پدران خود را بر آن یافتیم، پیروی می‌نماییم.» آیا اگر پدران آن‌ها چیزی نمی‌فهمیدند و هدایت نیافتند، باز از آن‌ها پیروی خواهند؟! (بقره / ۱۷۰)

*. آشنایی با قرآن، ج ۲، صص ۵۸-۴۷.

۲. آن‌ها فقط از گمان‌های بی‌اساس و هوای نفس، پیروی می‌کنند. (نجم / ۲۳)

دیگران بوده‌اند. آنچه قرآن دل می‌نامد، عبارت از واقعیت آن دریاست، که حتی عقل نیز یکی از رودهایی است که به آن می‌ریزد. قرآن آن‌جا که از وحی سخن می‌گوید، سخنی از عقل به میان نمی‌آورد و تنها سروکارش با قلب پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است که فراتر از عقل است. اما ضد عقل و اندیشه هم نیست؛ یعنی قرآن برای پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ با نیروی عقل و استدلال حاصل نشده، بلکه قلب پیامبر به‌حالتی رسیده که استعداد درک و شهود و آن حقایق متعالی را یافته است.

خصوصیات قلب: قلب از دیدگاه قرآن، یک ابزار شناخت نیز به حساب می‌آید. مخاطب بخش عمده‌ای از پیام قرآن، دل انسان است. از این‌رو قرآن تأکید زیادی در حفظ و تکامل این ابزار دارد. در قرآن بسیار به مسائلی از قبیل ترکیه نفس و روشنایی قلب و صفای دل، برمی‌خوریم: «قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهُ»^۱ تمام این تأکیدها نشان می‌دهد که قرآن یک جو روحی و معنوی عالی برای انسان قایل است و لازم می‌داند که هر فردی این جو را سالم و پاک نگه دارد و علاوه بر این برای حفظ فرد، اجتماع نیز باید از رذائل و هواپرستی‌ها به دور باشد. تاریخ، نشان می‌دهد که هرگاه استعمارگران می‌خواهند جامعه‌ای را تحت سلطه خود قرار دهند، تلاش می‌کنند با اشاعه شهوترانی، روح جامعه را فاسد کنند. دل که فاسد شد، دیگر نه تنها عقل نمی‌تواند کاری کند، بلکه خود، زنجیر سنگینی بر دست و پای انسان می‌شود.

قرآن به تعالی و پاکی روح جامعه، اهمیت زیادی می‌دهد و می‌فرماید: «تَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ ۖ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ»^۲ یعنی، اولاً دنبال کار خیر باشید و ثانیاً کار نیکو را دسته‌جمعی انجام دهید.

در کلام پیامبر و ائمه عَلَيْهِمُ السَّلَامُ نیز تأکید شده که انسان، نظر واقع‌بینانه را باید از قلبش بگیرد، هرچند نظر مردم مخالف آن باشد: «اسْتَفْتِ قَلْبَكَ وَإِنْ أَفْتَاكَ النَّاسُ»^۳ پیامبر بر این نکته تأکید می‌کند که اگر انسان، جوینده حقیقت باشد و برای

۱. کسی که قلب خود را از آلودگی‌ها پاک نگه داشت، رستگار شد. (شمس / ۹)

۲. در راه نیکی و پارسایی، با هم تعاون کنید و در راه گناه و تعدی، همکاری ننمایید. (مائده / ۲)

۳. کنز العمال، حدیث ۷۳۱۲.

ج ۲، شناخت قرآن • ۳۱

کشف حقیقت، خود را بی طرف و خالص نماید، قلب او به او خیانت نخواهد کرد و او را به مسیر صحیح، هدایت می کند. انسان تا زمانی که جوینده راستین حقیقت است، هر چه به او برسد، حق و حقیقت است. در مجموع باید گفت: قرآن در تعلیماتش، قصد پرورش افرادی را دارد که از هر دو سلاح عقل و دل بهره مندند و هر دو را به بهترین شکل به کار می گیرند.*

*. آشنایی با قرآن، ج ۲، صص ۶۸-۵۹.

﴿تفسیر سوره حمد﴾

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» (۱)

«به نام خداوند بخشنده بخشایگر.»

از همان آغاز که قرآن به کتابت در آمده است، در اول هر سوره‌ای به استثنای سوره براءت، «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» وجود دارد؛ اهل تسنن آن را جزء هیچ سوره‌ای نمی‌دانند و شروع هر سوره را با «بِسْمِ اللَّهِ»، از قبیل شروع هر کار دیگر با نام خدا می‌شمارند که «بِسْمِ اللَّهِ» جزء آن کار نیست. شیعه به پیروی از ائمه اطهار علیهم‌السلام بشدت با این مسأله مخالفت دارد، تا آن‌جا که حتی ائمه اطهار علیهم‌السلام فرموده‌اند: خداوند بکشد کسانی را که بزرگترین آیه از آیات قرآن را حذف کرده‌اند؛^۱ در هر حال شیعه «بِسْمِ اللَّهِ» را جزء قرآن می‌داند.

این‌که به بشر دستور داده شده است که کارهایش را با نام خدا آغاز کند، برای این است که کارهای انسان جنبه قدس و عبادت پیدا کند و به نام او برکت یابد، آغاز کردن به نام کسی، مفهومی است که او را موجودی قدوس و منزّه از جمیع نقص‌ها و سرچشمه کمالات دانسته و می‌خواهیم که عمل خود را با انتساب به او برکت بخشیم؛ لذا کارها را به نام هیچ کس، حتی به نام پیغمبر یا به نام خلق و مردم، نمی‌توان آغاز کرد و این است معنی تسبیح نام الله که در اول سوره «اعلی» به آن دستور داده شده است.^۲ معنی تسبیح نام خدا این است که

۱. بحارالانوار، ج ۹۲، ص ۲۳۸.

۲. «سَبَّحَ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى» «نام پروردگار بزرگت را تسبیح کن.» (اعلی / ۱)

آنجا که مقام تقدیس و تکریم است، نام مخلوق در ردیف نام الله قرار نگیرد و یا در جایی که باید نام الله برده شود، نام موجود دیگری به میان نیاید. در قرآن کریم در حدود صد اسم برای خداوند آمده است که در واقع صد صفت است نه صد اسم، به عنوان علامت، همان طور که در نام گذاری انسانها می بینیم. نمونه اسما و صفات خداوند را در همین سوره حمد می توان ملاحظه کرد: الله، رحمن، رحیم، مالک یوم الدین؛ ولی هیچ کدام از این اسما و صفات جامعیت اسم «الله» را ندارد؛ چون اسما و صفات دیگر هر کدام یکی از کمالات خدا را نشان می دهند ولی این نام، نمایانگر ذات مستجمع جمیع صفات کمالیه است. بنابراین معنی «الله» چنین می شود: آن ذاتی که همه موجودات ناآگاهانه، واله و شیدای او هستند و او تنها حقیقت شایسته پرستش است.^۱

می توان گفت، در فارسی لغتی مترادف کلمه «الله» که بشود بجای آن گذاشت نداریم؛ زیرا اگر بجای «الله»، «خدا» بگذاریم، رسا نخواهد بود و شاید «خدا» مخفف «خودآی» است که به اصطلاح «واجب الوجود» یا کلمه «غنی» که در قرآن آمده نزدیک تر باشد تا به «الله»، و اگر «خداوند» استعمال شود باز رسا نخواهد بود، زیرا خداوند یعنی صاحب و «خداوندی» یکی از شؤون «الله» است. بجای دو کلمه رحمن و رحیم نیز در فارسی نمی توان واژه ای یافت که عیناً ترجمه آن باشد و این که معمولاً «بخشنده مهربان» ترجمه می کنند، ترجمه رسایی نیست. زیرا «بخشنده» ترجمه «جواد» است و «مهربان» ترجمه «رؤوف». وقتی می گوئیم «رحمان و رحیم»، دو معنا در ذهن ما مجسم می گردد: یکی نیاز عظیم مخلوقات که گویی همه با زبان استعداد خودشان، دست نیاز به درگاه بی نیاز او دراز کرده و التماس می کنند و دیگر این که او رحمت بی حساب خویش را به سوی آنان فرستاده و نیازهای آنان را تأمین نموده است.

۱. درباره ریشه لغت «الله» چند نظر وجود دارد: بعضی گفته اند این کلمه از «آله» مشتق است و بعضی دگر گفته اند که از «وله» گرفته شده. اگر از «آله» مشتق شده باشد، یعنی «عَبْدٌ»؛ پس یعنی ذات شایسته پرستش که کامل از جمیع جهات است. و اگر از «وله» مشتق شده باشد، وله یعنی تحیر، و «واله» یعنی حیران و عاشق و شیدا، و از این جهت او را الله گفته اند که عقلها در مقابل ذات مقدسش حیران و یا متوجه و عاشق او و پناهنده به اویند.

«رحمن»، می‌رساند که «رحمت» حق همه جا گسترش پیدا کرده و همه چیز را فرا گرفته است. اصولاً هر چیزی، چیز بودنش، مساوی با رحمت حق است، چون وجود وهستی، عین رحمت است: «وَرَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ»^۱

«رحیم»، دلالت بر رحمت لاینقطع و دائم حق می‌کند؛ نوعی از رحمت است که جاودانگی دارد و تنها شامل آن بندگانی است که از طریق ایمان و عمل صالح، خود را در مسیر نسیم رحمت خاصه حق قرار داده‌اند.

پس پروردگار یک رحمت عام دارد و یک رحمت خاص: «رحمن» اشاره به آن رحمت عام و بی‌حسابی است که با آن همه موجودات، از جمله انسان را آفریده و مؤمن و کافر، حتی انسان و حیوان و جماد و نبات مشمول این رحمت می‌باشند، ولی «رحیم» اشاره به رحمت خاصی است که به انسان‌های مطیع و فرمانبردار اختصاص دارد.*

«أَتَحْمَدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» (۲)

«ستایش مخصوص خداوندی است که پروردگار جهانیان است.»

در این جا نیز باید بگوییم که ما لغتی در فارسی نداریم که ترجمان کلمه حمد باشد. البته دو کلمه عربی نزدیک به معنای حمد وجود دارد و آن دو در فارسی معادل دارند و معمولاً برای ترجمه حمد از این معادل‌ها استفاده می‌شود: یکی «مدح» و دیگری «شکر»؛ و هیچ کدام به تنهایی رساننده معنای حمد نیستند.

«مدح» به معنای ستایش است، ستایش از احساس‌های مخصوص انسانی است و در حیوان وجود ندارد. یعنی این انسان است که دارای این درجه از ادراک و احساس است که وقتی در مقابل کمال و جلال و زیبایی قرار می‌گیرد، این احساس به صورت عکس‌العمل در او پیدا می‌شود که آن کمال و جلال و زیبایی را ستایش کند. در ستایش‌های واقعی هیچ گونه طمع‌ی در کار نیست، بلکه امری است فطری و طبیعی و انسان هنگامی که به امر زیبایی برخورد می‌کند، محو زیبایی آن می‌گردد و بی‌اختیار آن را می‌ستاید.^۲

۱. و رحمت من هر چیزی را فرا گرفته است. (اعراف/ ۵۶)

*. آشنایی باقرآن، ج ۱ و ۲، صص ۸۵-۷۵.

۲. چاپلوسی در موردی است که نشان امر به حقیقتی را از روی طمع ستایش می‌کند.

احساس دیگری در انسان وجود دارد که باز از امتیازات انسان است، که آن را سپاسگزاری می‌گویند و ترجمه کلمه «شکر» است و آن وقتی است که از ناحیه کسی به انسان خیری برسد، انسانیت انسان اقتضا می‌کند که نسبت به او اظهار امتنان بکند، این صفت به این حد در حیوان وجود ندارد و از مختصات انسان است^۱ و در هیچ جامعه‌ای دیده نشده که پاداش نیکی را به بدی بدهند: «هل جزاء الإحسان إلا الإحسان»^۲ اما «حمد» نه مدح خالص است و نه شکر خالص، می‌توان گفت «حمد» ترکیب این دو مفهوم است. البته بعید نیست که در معنی حمد، مفهوم دیگری نیز دخالت داشته باشد و آن مفهوم «پرستش» است. مفسرین در این جهت اتفاق نظر دارند که معنی آیه این است که تمام «حمد»ها از آن خداست و از آنجایی که انسان در مقابل انسان‌های دیگر سپاسگزاری می‌کند، معلوم می‌گردد که معنای حمد تنها سپاسگزاری نیست بلکه پرستش (خضوع و فروتنی عابدانه) نیز در آن گنجانده شده است، خلاصه این‌که حمد یک احساس پاک درونی است و از اعماق روح هر کس سرچشمه می‌گیرد که جمال و جلال را بستاید و در مقابل عظمت خاضع باشد.^۳

درباره کلمه «رب» نیز باید بگوییم که در فارسی کلمه‌ای معادل آن نداریم. «رب» را گاهی به تربیت کننده (= مربی) و گاهی «صاحب اختیار» ترجمه می‌کنند، اما هیچ کدام از این کلمات به تنهایی رساننده معنی «رب» نیستند. گویا در کلمه رب، هم مفهوم خداوندگاری و صاحب اختیاری نهفته است و هم معنای تکمیل کننده و پرورش دهنده. جهانی که ما در آن زندگی می‌کنیم یعنی

۱. این‌که گفته شده است که اگر هر کس خودش را بشناسد، خدا را نیز می‌شناسد، مطلب بسیار عظیم و درستی است، شناخت کامل انسان از خویش، راهی است که به شناخت الله منتهی می‌گردد، یکی از راه‌های شناخت انسان، همان شناختن احساس‌های خاص انسان است که یکی از آن‌ها همین احساس سپاس است.

۲. آیا پاسخ نیکی جز نیکی است؟! (الرحمن / ۶۰)

۳. این است که سوره حمد مستلزم معرفت الهی است، یعنی تا انسان نسبت به خداوند معرفت کامل پیدا نکند، نمی‌تواند سوره حمد را درست و به صورت واقعی که لقلقه زبان نباشد، بخواند. ما معتقدیم که شناخت، لازمه عبادت خداوند است و تا خداشناسی کامل نگردد عبادت اوج نمی‌گیرد. نکته جالب در سوره حمد نیز این است که بعد از «الحمد لله» چهار صفت دیگر آمده است (رب العالمین، الرحمن، الرحیم، مالک يوم الدين) که هر کدام دری بسوی معرفت حق است.